

بلبل الفراق علی غصن الآفاق ینادی هذا الفراق یا ملاً الاشتیاق و طیر الوفاء یتغنّ علی دوحه البقاء بانّ هذا الفراق یا ملاً الاشتیاق و ورقاء الهجر یرنّ علی افنان سدره الفراق بانّ جاء الفراق یا ملاً الاشتیاق قل تمّ زمان الوصل و جاء الفصل عن خلف القضاء و هذا الفراق یا ملاً الاشتیاق قد جرت الدموع عن عیون اهل البقاء فی ملاً الاعلی بهذا الفراق یا ملاً الاشتیاق و قد انقطعت نسایم السرور عن رضوان السنّا بهذا الفراق یا ملاً الاشتیاق تالله قد اصفرّت وجه اهل الغرفات بهذا الفراق یا ملاً الاشتیاق و تبدلت عیش کلّ شیء بین الارض و السماء بهذا الفراق یا ملاً الاشتیاق و یکحلن الحورّيات من دم الحمراء بما سمعن نداء الفراق یا ملاً الاشتیاق و لن یزیننّ هیاکلهنّ من حرر البقاء بما سمعن نداء الفراق یا ملاً الاشتیاق و هذا لحن لن یقاس بحزن فی جبروت العماء بما هبت نسیم الفراق یا ملاً الاشتیاق

در اینوقت که طیر بقا از ارض عراق پرواز نمود و اهل شوق و اشتیاق بنار فراق در احتراق این نامه از این نملۀ فانیہ بسوی احبّای خدا ارسال میشود که ایدوستان تا چشم دارید بگریید و تا نفس موجود بنالید زیرا که بساط وصل و اتصال و قرب و لقا در هم پیچیده شد و سلطان قضا باقتضای تقدیر مقدّرہ فراش فصل و انفصال و هجر و فراق گسترده و اریاح هجر و فراق چنان وزیده که جمیع شاخسار وجود از غیب و شهود همه قمیص فنا پوشیدند و بخزان باقی پیوستند پس ای چشم گریه کن و ای گوش ناله بشنو و ای لسان ندبه و نوحه کن و ای جسد در تراب وطن گیر و مع کلّ ذلک نحمد الله علی ما اختصنا بهذه البلیا المتواترة و هذه الرّزایا المتوالیة و نشکره فی کلّ حین علی کلّ الاحوال و انه کان بنفسه الحقّ علی ما نقول شهید

در جمیع الواح قبل ذکر یافت که وقتی آید و هنگامی شود که طیر عراقی آهنگ حجاز نماید پس بشتاید بسوی او ای عاشقان جمال سبحانی و ای والهان حرم ربّانی حال آنوقت رسید و آن نسیم وزید و آن طیر پرید و شما ندیدید و فائز نشدید و بمقصود نرسیدید باری آنچه مرقوم شد و هرچه مذکور آمد اقبال نمودید و گوش ندادید حال آنوقت گذشت و آن یوم از دست رفت دیگر آن نسیم در این ارض نوزد و آن گل رخ نگشاید و آن باب مفتوح نشود هرگز شنیدید که بلبل باغ الهی جز بگلزار روحانی راحت جوید و یا مقرر گزیند و یا آنکه هدهد سبای عشق جز در سینای روح وطن گیرد و یا قلوب عاشقان جز جمال معشوق منظوری طلبد و شما ای عاشقان بخیال خود مشغول شدید و هرگز عزم دیار معشوق نمودید زهی غفلت که امکان را فروگرفته که شمس در وسط زوال منیر و درّی و روشن و جمیع بطیور لیل همراز و هم‌آواز گشتند و اختم القول بما غنت عندلیب الفراق فی ارض العراق و ینادی کلّ من سکن فی شطر الآفاق بانّ طیر البقاء قد طارت الی مدینة العماء و حمامة الرّوح قد صعّدت من غصن و ارادت غصن اخری اذاً فابکون یا ملاً العاشقین و یا اهل ملاً العالین و کذلک نلقى علیکم آیات الفراق لعلّ تقومون عن مرآد الغفلة و تكونون من الذّینهم کانوا لمن المتذکرین